

دموکراسی دینی و مسئله دگرباشی



هومان دوراندیش

اگر تاسیس دموکراسی دینی با هدف دستیابی به عدالت صورت گرفته باشد، در این صورت ممنوعیت مورد بحث می‌باید ممنوعیتی دموکراتیک (و نه صرفاً دینی) باشد.

۳- اگر در دموکراسی دینی کلیه بایدها و نبایدها در حوزه عمومی توجیه دموکراتیک نداشته باشد (یعنی پاره‌ای از آنها توجیه دینی و پاره‌ای دیگر توجیه دموکراتیک داشته باشند)، وضعیت حاکمیت دوگانه دین و دموکراسی پدیدار می‌شود. به عبارت دیگر، اگر حکومت دموکراتیک دینی بالذات دموکراتیک است و بالعرض دینی، بنابراین منع فعالیت پاره‌ای از گروه‌های اجتماعی صرفاً با توجه به آموزه‌های دینی، جای ذاتی و عرضی را در این حکومت عوض می‌کند و بدین ترتیب مشخص نمی‌شود که حرف آخر را در این حکومت دین می‌زند یا دموکراسی. طرح این اشکال از آن رو است که واضع محترم نظریه حکومت دموکراتیک دینی، در آرای خویش آورده اند: «دموکراسی را خواه روشی بدانیم برای تحدید قدرت و تحصیل عدالت و تامین حقوق بشر، خواه ارزشی متضمن آنها، در حصر و صورت فهم دینی باید خود را با او تطبیق دهد نه او خود را با دین». واضح است که در این استدلال دموکراسی به مثابه ارزش و لزوم سازگاری دین با این نوع از دموکراسی مدنظر است.

ب _ ممکن است در توجیه ممنوعیت فعالیت برخی از اقلیت‌ها در جامعه دموکراتیک دینی، استدلال شود که این گروه‌ها در جوامع لیبرال نیز فاقد حقوق قانونی یکسان و مشابه با اکثریت جامعه اند. به عنوان مثال، اقلیت هموسکسوالیست در اکثر این جوامع هنوز فاقد حق ازدواج است، حتی که اکثریت غیرهموسکسوالیست از آن برخوردار است، بنابراین وضع ممنوعیت برای چنین جماعتی در دموکراسی دینی نیز مجاز است.

درباره این مسأله توجه به دو نکته ضروری است:

۱ _ عدم التزام مطلق نظام‌های لیبرال دموکرات به دموکراسی به مثابه ارزش، حتی به دست حکومت دموکراتیک دینی نمی‌دهد تا با استناد به آن، دموکراسی به مثابه ارزش را نادیده بگیرد.

۲- تاریخ جوامع غربی به خوبی نشان می‌دهد که دموکراسی به مثابه ارزش فرآیندی بسط‌یابنده و قابل تعمیق است. این بسط و تعمیق هنوز به مرحله نهایی خویش نرسیده است و بنابراین ممکن است که در آینده اقلیت‌های نامطلوب (از نگاه اکثریت) از حقوق قانونی همسان با اکثریت برخوردار شوند.

بنابراین ممنوعیت فعالیت اقلیت‌های ناهنجار در جامعه دموکراتیک دینی، نمی‌تواند مبتنی و قطعی بر وضعیت کنونی جوامع لیبرال باشد، چرا که در این صورت با تغییر

مالیستی و تصریح این نکته که از درون این دموکراسی، هموسکسوالیسم بیرون نخواهد آمد، چالشی اساسی را پیش روی دموکراسی دینی قرار می‌دهد، زیرا پیش فرض اصلی تاسیس دموکراسی، اعطای مجال فعالیت به گروه‌های اقلیت و امکان تبدیل اقلیت به اکثریت است. طرح نکته مذکور از جانب دکتر سرروش، این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا عدم پذیرش حق فعالیت رسمی برای پاره‌ای از اقلیت‌ها در دموکراسی دینی، توجیه دموکراتیک دارد؟ مگر نه اینکه گروه‌های اقلیت در جوامع دموکراتیک می‌بایست از حق تاسیس تشکل و انجمن و نیز تبلیغ مشی و منش خویش برخوردار باشند؟ این مسئله از چند منظر قابل بررسی و پاسخ است:

الف _ ممکن است گفته شود دموکراسی دینی بنا به دینی بودن خود از فعالیت پاره‌ای از گروه‌های اقلیت جلوگیری می‌کند و اصولاً به همین دلیل دموکراسی دینی نام گرفته است. این پاسخ به چند دلیل قابل قبول نیست:

۱ _ دموکراسی دینی مبتنی بر قرائتی دموکراتیک از دین است و این قرائت به دست داده نشده است مگر برای ایجاد سازگاری و تلائم میان درک دینداران از دین و "شرط عدالت زمان" که همان دموکراسی باشد. بنابر این، اگر قرار باشد ممنوعیت مورد بحث بدون توجه به آموزه‌های دموکراتیک، صرفاً از دل آموزه‌های دینی استخراج شود، دیگر ضرورت و دلیلی برای پیوند دین و دموکراسی باقی نخواهد ماند. در چنین شرایطی بهتر است به همان حکومت دینی صرف اکتفا شود و سخنی از حکومت دموکراتیک دینی به میان نیاید.

۲- در حکومت دموکراتیک دینی، دموکراتیک بودن اصل است. این اصل که خود برگرفته از اصل تقدم عدالت بر دین است، احکام و سیاست‌هایی را که صرفاً توجیه درون‌دینی دارند و در تقابل با درک عمومی از عدالت قرار می‌گیرند فاقد پشتوانه عدالت معرفی می‌نماید. پس

منطق دموکراسی، به یک معنا، منطقی عرف ویرانگر است. ویرانگری این منطق، ناشی از توصیه و اهتمام آن به رفتار برابر در قبال "اغیار" و به رسمیت شناختن آنان است. مفهوم "غیر" البته خود در گرو مفهوم «عرف» است. تا عرفی پدید نیامده باشد، گیری نیز در کار نخواهد بود. رواج و تحکیم و استمرار هنجارها و ارزش‌هایی معین در هر جامعه، عرف حاکم بر آن جامعه را قوام و دوام می‌بخشد. بدیهی است که عرف‌ها و نرم‌های اجتماعی از آنجایی که معلول بینش و کنش عاملان و حاملان خویش، یعنی افراد انسانی اند، در بازتولیدی مدام و مستمر به سر می‌برند. چه عرف هر جامعه خود عین هويت اجتماعی و یکی از مقومات اصلی هويت فردی افراد آن جامعه است. غیر در صحنه اجتماع همواره آن کسی است که مطابق متر و معیار عرف عمل نمی‌کند دگراندیش است یا دگرباش. وجودش عین اعتراض به عرف جامعه و انکار و نادیده انگاشتن آن است. اگر پذیرش اغیار مبنای دموکراسی باشد، التزام عملی به این اصل، همواره نتایجی خلاف عرف به بار خواهد آورد. چه در این صورت هر غیرری می‌تواند معتقدان و ملتزمان به عرفی خاص را دعوت به مسامحه و مدارا در قبال خویش کند. اما آیا تعریف دموکراسی بر مبنای پذیرش غیر، لزوماً به لیبرال دموکراسی ختم می‌شود؟ ظاهراً به نظر می‌رسد که غیرپذیری در دموکراسی دینی تنها در قالب قبول دگراندیشی است که می‌تواند تا منتهای منطقی خود بسط یابد. به عبارت دیگر، نوعی باور عمومی وجود دارد که پذیرش مطلق و تام و تمام دگرباشی در یک جامعه دموکراتیک دینی، معنایی جز انتقای دموکراسی دینی و ابتدای لیبرال دموکراسی به جای آن نخواهد داشت، چرا که این تنها لیبرالیسم اخلاقی (حق آزاد زیستن از قید اخلاق) است که می‌تواند پذیرش دگرباشی را تا منتهای منطقی اش تحقق بخشد. طرح مقوله دموکراسی مینی

۶۰ هزار خواننده و پیونده در هر ماه، اعتباری است که افکار عمومی برای نشریه گزارش قابل است

مقاله ها، ترجمه ها و نظرات خود را به شماره ۰۲۱-۸۸۸۳۳۴۶۱ و یا به پست الکترونیکی: info@gazaresh.com ارسال نمایید.
تهران - صندوق پستی ۱۲۱۵۵-۵۲۶۷
تلفن اشتراک و سفارش آگهی: ۰۲۱-۸۸۸۳۳۷۸۱

ما هفتا به گزارش اجتماعی - سیاسی اقتصادی

شرایط جوامع لیبرال، لازم می‌آید که جوامع دموکراتیک دینی نیز مشی و رویه دیگری در پیش گیرند.

ج _ به نظر می‌رسد که توجیه دموکراتیک ممنوعیت فعالیت پاره‌ای از اقلیت‌ها در جامعه دموکراتیک دینی تنها با توجه به مظهر فلسفی دموکراسی، یعنی پراگماتیسم امکان پذیر است. در اثبات این نکته حداقل دو دلیل می‌توان اقامه کرد:

۱- عالمان سیاست بر این باورند که دموکراسی به عنوان مقوله‌ای که متضمن برابری همگان در حوزه سیاسی و حقوقی است، خود ناشی از اتخاذ رویکردی عملگرایانه در قبال ارزش‌های متعارض درون فرقه‌ای گروه‌های متفاوت حاضر در صحنه اجتماع است. بنابر این، دموکراسی به یک معنا مبتنی بر اصل نسبییت ارزش‌ها است و هیچ معیار مطلق را برای ترجیح ارزش‌های مورد نظر یک گروه بر سایر گروه‌های اجتماعی به رسمیت نمی‌شناسد. تکون و تولد این مبنا و رویکرد عملگرایانه معلول تمایل عقلای جوامع دموکراتیک به رفع تعارضات و تخاصمات برخاسته از تقابل ارزش‌های درون گروهی نیروهای متفاوت اجتماعی است. به دیگر سخن، حل و فصل تنش‌ها و کشمکش‌های نشأت گرفته از باورهای متعارض نیروهای اجتماعی، فراغت حکومت از صحت و سقم این دعوی متعارض و اعطای مجال فعالیت به کلیه صاحبان ادعاهای گوناگون را ضروری می‌سازد. اما چنین رویکردی در خلاء شکل نمی‌گیرد و چنانکه گفتیم همواره در پی ضرورتی عملی، صورت وقوع به خود گرفته است. بنابراین مادامی که آن ضرورت پا به صحنه سیاست و واقعیت نهاده است، رویکرد عملگرایانه مذکور همواره در قالب بی‌طرفی مطلق حکومت نسبت به کلیه گروه‌های اجتماعی متجلی نخواهد شد. چرا که بی‌طرفی مطلق حکومت در قبال گروه‌های متفاوت تنها وقتی می‌تواند واجد صحت باشد که مطالبات گروه‌های مختلف اصولاً موضوعیت یافته و به مسئله جامعه بدل شده باشد. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که پراگماتیسم نهفته در دل دموکراسی معطوف به حل مشکلات موجود است نه خلق مشکلات جدید. بنابراین به نظر می‌رسد که اصرار و ابرام پاره‌ای از قلم به داستان آن سوی مرز در طرح مسئله هموسکسوالیته و گریبان چاک دادن آنان در دفاع از حقوق هموسکسوالیته، بیش از آنکه حل مشکلات جامعه ایران در پی داشته باشد، خلق معضلات جدید را به دنبال خواهد داشت. تلاش‌های این جریان _ که البته جریانی حاشیه‌ای و غیرقابل اعتنا است _ اگر برد تبلیغاتی پیدا کند، تنها نتیجه‌ای که می‌تواند به بار آورد، هراس افکندن در دل اکثریت دیندار جامعه ایران نسبت به مقوله دموکراسی و در نتیجه، باقی نگه داشتن جامعه ایران در وضعیت ماقبل دموکراسی است.

۲- ناهنجاری‌های اجتماعی را می‌توان به دو دسته خرد و کلان تقسیم کرد ناهنجاری‌های کلان رفتارها و اعمالی را شامل می‌شود که عرف جامعه به هیچ وجه قادر به تحمل آنها نیست. اما ناهنجاری‌های خرد، گرچه

خلاف عرف جامعه اند، ولی در حوزه‌ای محدود و در میان اقلیتی معدود و یا حتی چشمگیر، در حکم عرف محسوب می‌شوند. بدین ترتیب می‌توان گفت که ناهنجاری‌های خرد در واقع خرده نهنجاری پذیرفته شده در کنار عرف قالب جامعه به شمار می‌روند. رسمیت یافتن ناهنجاری‌های کلان تنها در مقام نظر قابل تصور است و در عمل هیچگاه قابل تحقق نیست. برای تمامی جوامع (دموکراتیک و غیردموکراتیک) می‌توان فهرستی از ناهنجاری‌های خرد و کلان ارائه کرد. به عنوان مثال، ظاهر شدن افراد به صورت کاملاً عربان در مراکز عمومی (مثل محل کار و مراکز خرید) حتی در لیبرال ترین جوامع نیز نوعی ناهنجاری کلان به حساب می‌آید و در نتیجه امکان تحقق ندارد. اما ظاهر شدن برخی از شهروندان با چنین وضعیتی در مکان‌هایی خاص و از پیش تعیین شده، نوعی ناهنجاری خرد محسوب می‌شود و طبیعتاً از سوی اکثریت جامعه قابل تحمل است. ناهنجاری‌های خرد و کلان در جوامع اسلامی نیز بالطبع قابل تصور است. به عنوان مثال در عموم جوامع اسلامی که اکثریت زنان ملترزم به حجاب اسلامی هستند، بی‌حجابی زنان در عداد ناهنجاری‌های خرد قرار دارد، اما هموسکسوالیته نوعی ناهنجاری کلان به شمار می‌رود. این گونه است که حتی در جوامع اسلامی برخوردار از حکومت‌های غیردینی، برخلاف غرب هموسکسوالیسم پدیده‌ای رایج و پذیرفته شده (به معنای ناهنجاری خود) نیست. بدیهی

است که رویکرد دموکراتیک

(به معنای ایجاد برابری سیاسی و حقوقی) در قبال گروه‌های اجتماعی گوناگون، در تمامی جوامع، تنها شامل گروه‌هایی می‌شود که پرچمدار ناهنجاری‌های کلان محسوب نمی‌شوند. چه در غیر این صورت، دموکراسی بیش از آنکه خاری از سر راه بردارد، باری بر دوش آن می‌نهد. التفات به این نکته که تاسیس حکومت اصولاً غایتی جز بسامان کردن حیات اجتماعی آدمیان ندارد، در اینجا می‌تواند راهگشا و بصیرت افزا باشد. بنابراین دموکراسی از آن رو که نوعی از حکومت است نمی‌تواند در قبال رسمیت یافتن ناهنجاری‌های کلان که موجب نابسامانی‌های عظیم اجتماعی اند، بی‌تفاوت باشد و در معرکه ناشی از تقابل این نوع از ناهنجاری‌ها و عرف پذیرفته شده جامعه بی‌طرف بایستد. با توجه به توضیحات فوق باید گفت که مدافعان حقوق هموسکسوالیست

با به جای آنکه حکومت دموکراتیک دینی را به رویکرد غیردموکراتیک در قبال اقلیت مورد دفاع خویش متهم سازند می‌توانند تلاش کنند تا این ناهنجاری کلان را به نوعی ناهنجاری خرد در جامعه ایران تقلیل دهند؛ تلاشی که بسیار بعید است نتیجه‌ای بهتر از آب در هاون کوبیدن در بر داشته باشد. کلام آخر اینکه حتی اگر دموکراسی را بر مبنای پذیرش «غیر» صرف کنیم، این «غیرپذیری» تنها شامل اغیاری می‌شود که حاملان ناهنجاری‌های کلان نیستند. میان دموکراسی دینی و دموکراسی لیبرال از این حیث تفاوتی وجود ندارد. تفاوت این دو دموکراسی در این است که در دموکراسی لیبرال راه تبدیل ناهنجاری‌های کلان به ناهنجاری‌های خرد بازتر است و به عبارت دیگر دموکراسی لیبرال در قبال چنین تبدیلی اقتضا است. نه آن را تجویز و نه تحریم می‌کند. اما دموکراسی دینی را حداقل در قبال تبدیل پاره‌ای از ناهنجاری‌های کلان به ناهنجاری‌های خرد، اقتضا نیست و با زنده نگه داشتن فرهنگ دینی جامعه، مانع از تحقق این امر می‌شود. به دیگر سخن تفاوت‌های اساسی دین (یا فرهنگ دینی) و لیبرالیسم (یا فرهنگ لیبرالی) موجب می‌شود که لیبرال دموکراسی در مقایسه با دموکراسی دینی از ظرفیت فراخ تری در تبدیل ناهنجاری‌های کلان به ناهنجاری‌های خرد برخوردار باشد. اینکه این ویژگی مطلوب است یا نامطلوب، موضوعی است که بررسی آن محتاج مجال و مقالی دیگر است. ▲

The largest online travel service provider in Iran

مرکز رزرواسیون هتل‌ها و تورهای ایران

برگزارکننده تورهای داخلی

(فرهنگی، تاریخی، عشایر، جاده ابریشم، کوهنوردی)

طبیعت گردی و اسکی ECO Tours

رزرواسیون هتل در سرتاسر ایران و تهیه بلیت‌های داخلی

اخذ ویزای ایران برای اتباع خارجی

ترانسفر و گسترهای انفرادی و گروهی

با مجهزترین وسایل نقلیه و راهنمایان مجرب ارائه خدمات تشریفاتی و نمایشگاهی

سروتنه پرواز

تهران، خیابان شریعی، روبه‌رو میدان قدس، شماره ۲، ۱۱۹۱ واحد ۲

تلفن: ۰۲۱-۲۲۷۲۲۱۳

www.welcometoiran.ir

E-mail: info@welcometoiran.ir